

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در مسئله استطاعت نسبت به حج عرض شد که نفس الاقتدار علی المشی و الاتیان بالافعال و الاعمال مساوقٌ لتحقق الاستطاعه و در این مسئله رکوب بر مرکب و تهیه مؤونه برای کیفیت اکل و شرب به نحوی که مصطلح بین افراد و اینها است، در این جا هیچ مدخلیتی در مسئله ندارد ولذا ما این الزام را در این مسئله مشاهده می‌کنیم که همین قدر که فرد بتواند اتیان حج را به نحوی که موجب ضرر بر او نشود - حالا مشیاً یا راکباً - بتواند انجام بدهد این استطاعت برای او حاصل است.

و همین طور در میزان مصرف از آن طرف هم حد یقفی وجود ندارد فرض کنید که یک شخص به تناسب حال خودش و به وضع خودش باید فلان غذا را بخورد تا بتواند حج انجام بدهد و این غذا گران است باید نسبت به تهیه آن مقدمات اقدام کند یا این که باید از فلان مسیر برود و حرکت از فلان مسیر

برای او گران تمام می‌شود باید نسبت به آن اقدام کند و یا این که مثلاً در شرایط فعلی ممکن است دهها میلیون برای شخصی خرج بردارد تا این که بخواهد مقدمات را طی کند به توسط عادی فرض کنید که برای او میسور نیست باید وسایلی را که تهیه می‌کند، حرکتی را که می‌کند، مبداهایی را که برای حرکت انتخاب می‌کند، هر کدام از آنها موجب صرف تکالیفی است و تکلفه بردار است این شخص باید انجام بدهد و حد یقفی وجود ندارد میلیونها باید خرج کند و مکه برود و هیچ کس حق ندارد شرعاً جلوی فردی را که مستطیع است و می‌تواند با صرف مبالغی به حج برود بگیرد و اگر بگیرد کار حرام انجام داده حرام بین و حرام روشن و واضح! این مسئله مربوط به مسئله استطاعت .

حالا صحبتی شد و این بود که آیا می‌شود موانعی برای استطاعت فرض کنیم که متصور شد مثلاً یک شخصی مالی را جمع کرده برای ازدواج، اگر بخواهد این را صرف در حج کند دیگر نمی‌تواند ازدواج کند یا این که فرض کنید که یک شخصی ازدواج کرده اگر بخواهد حمل بردارد خود حمل

مانع از این اتیان حج خواهد شد آیا شرعا باید حمل را به تأخیر بیاندازد و حج انجام بدهد؟ یا این که نه، در این صورت خود حمل یکی از موانع خواهد بود؟ مثل این که فرض کنید که مریض شود یا این که مثلا پولی دارد و یک شخصی نیاز به این پول دارد و موقعیتش به خطر افتاده یا این که مرضی برای رفیقش حاصل شده برای رحمش یک مرضی پیدا شده و ندارد و این شخص اگر بخواهد این مال بر او انفاق بکند خودش از استطاعت حج ساقط می شود آیا باید گفت که هر کسی تکلیف خودش را دارد و به حج برود؟ حالا شده حالا من چه کنم؟ بالاخره استطاعت به من این اقتضا را می کند مثل سایر احکام سایر تکالیف که حالا فرض کنید که یکی مریض بشود آدم نباید روزه اش را بگیرد آن مریض شده این روزه اش را می گیرد آدم نمازش را می خواند حالا فرض کنید که کسی خانمش مریض شده و افتاده مستلقیا این شوهر هم غش بکند و بیافتد. من ندیدم حالا شاید باشد فرض کنید که این قدر تعلق باشد که وقتی شوهر بیاید ببیند خانمش مریض است این

هم مریض بشود نه این که تا ببیند خانمش مریض است این سالم بشود این، نه آن جوری دیدیم، آمدند وقتی دیدند این مریض است آن سر حال شده ولی این که از این طرف است خب انشاءالله که این هم هست و انشاءالله زیاد هم باشد علی کل حال خب حالا آن تکلیفش تکلیف مستلقیا است ولی خب این می تواند نه، در حال استقامت بخواند نمازش را استقامت بخواند آیا مسئله حج هم همین طوری است یا نه اینها مسائلی است که خب فروعاً متعدده دارد و نسبت به هر فرعی باید انسان به آنها رسیدگی بکند و خلاصه میزان را در مبنا به دست بیاورد که رضایت شارع در این گونه موارد به چه کیفیتی است!

فرض کنید که در مورد ازدواج اگر این بخواند حج برود نمی تواند ازدواج کند به اصطلاح این مسائل دست و پاگیری که امروزه هست مانع برای ازدواج او به وجود می آورد یا این که فرض بکنید که راجع به ازدواج اول یک شخصی می خواهد ازدواج ثانی بکند یا ثالث را بکند یعنی ازدواج ثالث را می خواهد انجام بدهد و رابع را با این که مثنی و

ثلاث و رباع دوتایی و سه تایی و چهارتایی اینها فقط ما در عالم تصورات یک چنین تصوراتی داریم که خب آیا شرع به او یک چنین اجازه‌ای می‌دهد که این اباحه است مقام مقام اباحه است مثنی و ثلاث و رباع یا فرض کنید که به نحو دیگری در مورد نکاح و اینها، در مورد ازدواج خب این را ما باید تصور کنیم این مسئله را که میزان شرع در جعل این حکم تکلیفی نسبت به حج، این میزان چه میزانی است یعنی شرع وقتی که این حکم عبادی را در مقام جعل خواسته جعل کند این حکم عبادی در چه مقیاسی می‌تواند قرار بگیرد آیا باید این حکم عبادی انجام شود بدون در نظر گرفتن شرایط حیات و یا با در نظر گرفتن شرایط حیات و زندگی و امثال ذلک مثلاً فرض کنید که من باب مثال **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** ﴿البقرة، ۱۸۳﴾ این کتب صیام و کتابت صیام این به چه نحوی است؟ یعنی در چه زمینه‌ای جعل شرع به کتابت صیام قرار گرفته؟ بای نحو کان یعنی باید در طول سال فرد یک ماه رمضان باید از همه کارش و همه مسائل دست بکشد و بعد به این صیام

بپردازد و لذا اگر شخص بخواهد اشتغال عادی خود را انجام بدهد و در این اشتغال عادی نمی تواند صیام و روزه را انجام بدهد آیا باز صیام برای او واجب است؟! یعنی اگر شخصی که فرض کنید که بخواهد روزه بگیرد بایستی که حتماً در خانه بنشیند و نرود سر کار چون اگر بخواهد برود سر کار عطش بر او غلبه می کند ضعف بر او غلبه می کند وضعیتش به یک نحوی است که این نمی تواند انجام بدهد باید یک روز دست از کار بگیرد و روزه بگیرد به این نحو است؟ خب این را ما چگونه می توانیم استنباط کنیم از این مبنا؟ از این مبانی چگونه می توانیم دریاوریم که فرض کنید وجوب صیام یک وجوبی است که علی کل حال و فی جمیع الاحوال و مع تعطیل تصرفات و الاعمال در این ها این روزه به این نحو باید تحقق پیدا بکند ولو این که شخص مانع داشته باشد!

بعضیها می گویند که شخص بایستی که اگر مسافر است یک ماه سفر نکند و روزه را باید بگیرد این یکی از اشکالاتی که هست بر بعضی از فتواها همین است که شارع چگونه می تواند بگوید که آقا

شما یک ماه سفر نکن باید در خانه بنشینید و صبح در از پشت بندی تا این که روزه برای تو محقق بشود یا این که نه مبنای شرع در این جا بر تحقق این حکم بر جری مبانی حیات است یعنی فرض کنید که وقتی که حکم برای صیام آمده است یعنی صیام با همین شرایط با همین اشتغال با همین رفت و آمد با همین برخوردها با همین مسائل روزمره‌ای که انسان با آن دست به گریبان است خوب در عین حال در یک چنین جری شما می‌بینید و خوب برای صیام آمده.

اگر ما بتوانیم استفاده ای که می‌کنیم از ادله به نحوی باشد که برای صیام به خصوصه حکم مجزای از این جری، شارع در نظر گرفته خوب باید تعطیل کند باید تعطیل کند که از منزل و خانه خارج نشود و بنشیند روزه‌اش را بگیرد که اگر نکند نمی‌تواند روزه بگیرد یک ماه باید تعطیل کند یک ماه زن و بچه او نباید پول داشته باشند یک ماه باید فقیر باشند فرض کنید که شخصی هست خرجش هم می‌گذرد حالا پادو فرض کنید که دارد می‌گذرد خوب ولی وقتی که نه اگر نرود خرج آن روز را نمی‌تواند

دریابورد به این نحو است خب این از کجا در یک چنین زمینه‌ای شارع می‌تواند تکلیف به روزه بکند روی چه حسابی؟! از کجا ما یک چنین مسئله‌ای را می‌توانیم استنباط کنیم که در صورتی که اگر شخص جریان زندگی‌اش لنگ بماند بایستی این برود و این را انجام بدهد.

لذا دلیل بر مسئله این است وقتی که شما به جریان حج نگاه می‌کنی امام علیه السلام می‌فرماید مؤونه چیست مؤونه این است که شخص بتواند حج برود ولی در عین حال زن و بچه‌اش هم گرسنه نباشند مؤونه زن و بچه را داشته باشد و همین طور مؤونه بعد از رجوع من الحج را داشته باشد نه این که وقتی که برمی‌گردد دوباره بایستی که از اول شروع کند! هیچی ندارد خب چه باید بدهد اینها بخورند؟ باید قرض کند درست در این زمینه امام علیه السلام می‌فرماید که منظور از استطاعت همان مرکب و مؤونه برای چیز است حالا تخلیه سرب و اینها چیزهای دیگر است این وجوب حج و استطاعت حج در چه زمینه‌ای آمده آیا در زمینه‌ای آمده که سایر امور تعطیل بشود.

شخص می خواهد ازدواج کند نباید ازدواج کند  
شخص فرض کنید که من باب مثال مادرش مریض  
است و باید بیمارستان برود می گوید نه من مستطیع  
هستم تو بمیر من بایست بروم نباید این کار را انجام  
بدهم یا مثلا فرض کنید که رفیقش نیاز دارد نیاز مبرم  
نه این که قرض و اینها نه، مسئله خطیر پیش می آید  
آیا در یک چنین موقعیتی که عرف و عادت حکم  
کنند به مساعدت این فرد حکم یعنی عرف می آید و  
حکم به مساعدت می کند علاوه بر این که در شرع  
نسبت به این مواردی هست یا این که فرض کنید که  
در زمینه حمل این همه ما روایات داریم راجع به  
حمل دیگر تناکحوا تناسلوا تکثروا انی اباهی بکم  
الأمم یوم القیامه و لو بالسقط یا فرض کنید که خیر  
نساء امتی الودود الولود بهترین زنان امت من زنانی  
هستند که بسیار بامحبت هستند نسبت به شوهرانشان  
و علاقه می ورزند نسبت به شوهرانشان و همین طور  
اینها بچه دار می شوند نه یکی دو تا یکی و نصفی و  
فلان این حرفها این اصراری که در شرع آمده نسبت  
به بچه دار شدن و نسبت به توالد و...

یکی از این افراد سابق من می دیدم در کیفیت  
استدلالش می گفت آیا در اسلام بچه تریاکی گفته

باید پرورش پیدا بکند؟ بچه معتاد باید پرورش پیدا بکند؟ بچه لات باید پرورش پیدا بکند؟ این در اسلام است؟ [جوابش آن است که] آیا فقط این منحصر در همین بچه دار شدن است؟! یعنی اگر فرض کنید که شخصی یک بچه پیدا بکند این معتاد نمی‌شود؟ بستگی به محیط دارد محیط فاسد باشد چه یک بچه داشته باشی فاسد می‌شود چه دو تا و چه ده تا باشد فاسد می‌شود محیط هم سالم می‌شود فلان این حرفها. در خیلی از کشورها هستند الان در عربستان یک گرم تریاک پیدا نمی‌شود این همه هم بچه دارند اینها مگر به بچه مربوط است؟ به چه مربوط است در خیلی از کشورها هستند پنج ریال نمی‌دزدند و در کشورهایی که مثلا غرب هستند و مسلمان هم نیستند و این حرفها، محیط محیط سالم است! قانون در آن جا انجام می‌شود! عزیز من در کشوری که قانون انجام بشود در آن جا فساد نیست، در کشوری که قانون انجام بشود، قانون در هر جا انجام بشود فساد نیست، قانون در هر جا انجام نشود در آن جا فساد است قانون در هر جا انجام بشود در آن جا فرهنگ است قانون در هر جا انجام نشود در آن جا بی‌فرهنگی است، قانون در هر جا انجام بشود در آن جا امنیت است نشود خلاف امنیت است،

عدالت است خلاف عدالت است تمام اینها بسته به چیست؟ بسته به قانون و کیفیت اجرای قانون و تساوی همه در قبال قانون است! و به این حرفها ارتباط ندارد حالا آن آقایی که خودش فرض کنید که این مطالب را می گفت تو حالا خودت که بچهات فلان شده و فلان شده این بخاطر کثرت اولاد بوده؟ تو که بهترین امکانات را داشتی جان من، تو که بهترین امکانات در اختیار است تو دیگر چرا این حرف را می زنی؟! حالا اگر یکی دیگر باشد در چی چی آباد باشد حلبی آباد باشد پیت آباد باشد کارتون آباد باشد از این چیزها باشد یک چیزی! جنابعالی چرا این حرف را می زنی و بعد از این جور و آن جور درمی آید قضیه .

خب حالا رسول خدا صلی الله علیه و آله این را می فرماید ائمه ما این را می فرمایند و ما باید به دنبال کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه باشیم بقیه هر چه می فرمایند بفرمایند برای عمه خودشان می فرمایند خب این که در شرع دارد خیر نساء امتی الولود الودود آیا این به این معنا است اگر در این جا حمل پیدا شد این حمل مانع از حج است؟ یا نه حج وجوبش در این زمینه است یعنی در زمینه حمل

است.

لذا شما می‌بینید در خود حمل هم واجب است  
اگر زنی بتواند این هم حمل داشته و هم انجام بدهد  
در آن جا همان هم استطاعت می‌آید اگر شخص  
بتواند فرزند خودش را به مکه ببرد فرزند پنج  
ساله‌اش را واجب است که ببرد و حج و جوبی را  
انجام بدهد در ضمن فرزندش را هم می‌برد چون  
کسی نیست نگه دارد آن هم با خودش می‌برد مگر  
این که نتواند حضانتی وجود نداشته باشد که آن  
وقت به اصطلاح جلوی حج را می‌گیرد.

پس حج استطاعتش با این همه تأکیدی که شده  
است، این حج منوط به عدم حمل نیست حج یک  
حکم تکلیفی است که در زمینه حمل هم پیش می‌آید  
در زمینه ازدواج هم پیش می‌آید شخص می‌تواند  
ازدواج کند و بعد از ازدواج بلند شود به حج برود  
ازدواج حکم شرعی تکلیفی بر جری عرف و بر  
جری تکوین است برای افراد نسبت به مسئله ازدواج  
لذا اگر کسی بخواهد، بله یک وقت شخص قصد  
ازدواج ندارد نیازی احساس نمی‌کند بله یک خورده  
خودمان را نگه می‌داریم حالا نه کسی را دیدیم نه

کسی را می‌خواهیم نه کسی خاطرخواه ما است نه ما  
خاطرخواه کسی هستیم نه نیازی الان هست چند  
سال دیگر می‌خواهیم این پول را باید صرف حج کند  
ولی نه وقتی که مورد مشخص می‌شود و احساس  
نیاز برای این هست در این جا شارع نمی‌تواند بگوید  
که باید روی غرائز خودت پا بگذاری روی آن جری  
حیات و مسیر زندگی خودت پا بگذاری و برخلاف  
اینها این حکم عبادی را پیدا کنی! این حکم حج در  
بستر و در جری امور عادی حیات است که در این  
زمینه، ازدواج وجود دارد، در این زمینه تولید و  
تناسل وجود دارد در این زمینه ممرضیت وجود دارد  
در این زمینه مساعدت وجود دارد در این زمینه، حج  
هم واجب می‌شود یعنی اگر با توجه به این مسائل  
باز استطاعت داشت می‌تواند برود اگر با توجه به این  
مسائل نداشت دیگر نمی‌تواند برود.

این جا است که ما کلام بزرگان را نسبت به  
حضانت طفل در عدم تحقق استطاعت و تحقق  
استطاعت می‌توانیم پیدا بکنیم که اینها چه ملاکی را  
برای این استطاعت در نظر داشتند! بچه‌ای که نیاز به

مادر دارد مادر می‌تواند آن بچه را به خاله‌اش  
بسپارد؟ یا به مادربزرگش بسپارد؟ ولی بچه از نظر  
روحي صدمه می‌خورد صدمه خوردن بچه هم این  
نیست که دیوانه بشود! نه، آن احتیاج، آن تعلق را  
که به مادر دارد دیگر در آن تعلق، نگران است  
تشویش دارد شب که می‌خواهد بخوابد اضطراب  
دارد و شارع اجازه نمی‌دهد که یک بچه سه ساله  
چهار ساله پنج ساله که این به مادرش وابسته است  
یا به پدرش وابسته است این خب در این جا مسئله  
مسئله مادر است چون مادر حضانت دارد و ارتباط  
با بچه را دارد ولی پدر کم اتفاق می‌افتد در اینجا برود  
ولی ما می‌بینیم افراد می‌گویند نه این مقدار اشکال  
ندارد! یا این که بچه‌ای که تا دو سال وظیفه مادر  
است که به او شیر بدهد حولین کاملین می‌گویند که  
بسیار خب چه اشکال دارد! منظور تغذیه بچه است  
شما با شیرخشک هم می‌توانید او را تغذیه کنید و  
اتفاقاً خیلی بهتر هم است بروید و تغذیه بکنید و  
مک‌اش را برود! این چیست این غلط است و این  
ارضاع، خودش جنبه مانعیت پیدا می‌کند نسبت به  
چه؟ نسبت به حج، چرا؟ چون حق بچه است که دو

سال از مادر خودش شیر بخورد این حق را خدا برای او قرار داده به عنوان انسان به عنوان موجود الهی به موجود خلیفه الهی به عنوان موجودی که باید برای وصول به آن مرتبه، مراتب استعداد را به فعلیت برساند و الان لازم است، بله یک وقتی فرض کنید به علتی از علل این ارضاع منقطع می شود و بعد این بچه بدون این که مادر چیز بکند می تواند ادامه بدهد آن تعلق را ندارد آن تعلق به مادر را ندارد این می تواند در این جا برود یا این که در آن جا هم فرق می کند یک وقتی سفر سفر مکه است ۱۵ روز است یک وقتی سفر مکه است ۳ ماه طول می کشد اگر ۱۵ روز است می توانیم بگوییم که این در این جا به این نحوه آسیبی نمی رسد ولی اگر سفر سه ماهه باشد از کجا معلوم است که به این بچه نخواهد آسیب برسد درست شد.

لذا بزرگان فرمودند که برای پسر تا پنج سال و برای دختر تا هفت سال باید این میزان را در نظر گرفت برای تحقق استطاعت و عدم تحقق استطاعت، برای بچه ای که شیرخوار است باید این

میزان را در نظر گرفت و استطاعت محقق نمی‌شود ولی ما در سایر رساله‌های عملیه (البته حالا نه در همه آنها) می‌بینیم که آنها گفتند که بدون رضاع هم محقق است و واجب است واجب است! بنده خودم دیدم در بعضی از رساله‌های کسانی که فوت کردند که واجب است برود و انجام بدهد البته در صورتی که ضرر کلی وارد نشود خب منظور از ضرر کلی چیست؟ آقا جان منظور از ضرر کلی این است که این آب شود و از بین برود کلیه او از کار بیافتد کبد او از کار بیافتد چطور ضرر کلی حاصل نشود چگونه می‌شود تشخیص داد؟! چگونه می‌شود فهمید که الان این در این موقعیت نیاز به مادر دارد؟! مگر در شکم بچه هستی؟ مگر شما به نفس این بچه اطلاع داری که می‌گویی ضرر کلی پیدا بشود یا نشود؟ ببینید اینها مسئله است! یعنی آن کسی که می‌آید این مطلب را می‌گوید از آن جایی که به ملاک شرع و به ملاک دین رسیده است می‌تواند بگوید لذا در همین مورد اگر فرض کنید که یک پسری باشد سه ساله ولی خیلی به مادرش تعلق نداشته باشد به مادرش به خاله‌اش به افراد دیگر به نحوی که مثلا حالا دید و

ندید هم فرق نکند در این جا مانع نمی تواند باشد.

پس ما باید ببینیم این موقعیت چه موقعیت است  
به طور کلی ملاکی را که ما در اجتهاد و استنباط  
نسبت به تکالیف می خواهیم پیدا بکنیم این مسئله در  
جایی نیست و نوشته نشده ملاک مهم در این گونه  
امور این است که نگاه کنیم ببینیم جری این نزول  
تکلیف و تعلق تکلیف نسبت به مکلف به چه نحو  
است!! آیا به نحوی است که منطبق با جریانات  
زندگی و عادی باشد یا نه یک حکم جدایی است!

فرض کنید که وقتی که حکم جهاد می آید همه  
چیز می رود کنار شخص گرسنه باشد بر او جهاد  
واجب است فرض کنید که عمه اش دارد می میرد  
جهاد بر او واجب است چون دفاع از اسلام است  
دفاع از کیان اسلام است و در این جا فرض کنید که  
شخص دارد می میرد و اگر بمیرد پدر و مادرش است  
خب هر کسی که می میرد زن و بچه هایش هستند پدر  
می شوند نمی دانم مادرش بی فرزند می شود طبیعی  
است در جهاد این مسئله وجود دارد ولی در مورد  
روزه نمی توانیم این را بگوییم که به هر نحوی این

روزه واجب است ولو این که شخص از امور زندگی ساقط شد باید ساقط بشود و روزه را بگیرد نه، روزه باید بر اساس جری زندگی باشد می تواند برود کار کند در ضمنی که روزه واجب هم بگیرد نه این که جدای از این جری کتب علیکم الصیام بای نحو کان. در مورد صلاة می بینیم این جور نیست کتب علیکم الصلاة بای نحو کان است در حالت غرقا صلاة واجب است در حالت مسارقه صلاة واجب است در حالت خوف صلاة واجب است بای نحو کان این صلاة است منتهی خب خصوصیتش فرق می کند.

پس بنابراین نسبت به این مسئله گرچه روایاتی در این زمینه هست ولی نخواستم مسئله را بیش از این طول بدهم و بلکه می خواهم ملاک کلی را عرض کنم که در حج کیفیت تحقق ملاکش و آن منشأیت برای الزامش آن در صورت بقاء حیات و بقاء لوازم حیات و متعلقات حیات و آثار حیات بر این مکلف این بار شده است و لذا مشاهده می کنیم که امام علیه السلام می فرماید اگر استطاعت بر مؤونه عیال را دارد حج واجب است اگر استطاعت را ندارد

واجب نیست یعنی خدا نمی خواهد زن و بچه آدم  
گرسنه باشند آدم برود مکه نمی خواهد این کار را  
انجام بدهد اگر استطاعت بر دوام مؤونه را دارد بعد  
از رجوع واجب است خب این یعنی چه؟ یعنی خب  
نمی خواهد.

از این مسائل ما متوجه می شویم حضرت که  
می فرماید بچه خود را به حج ببر یعنی تشریح حج  
در یک جری زندگی است یعنی حمل داشته باشد  
حج واجب است بچه داشته باشد حج واجب است  
نمی دانم فرض بکنید که زندگی اش حتی در عسر  
باشد باز حج واجب است یعنی همان عسری که اگر  
حج هم نرود همان عسر را هم دارد .. یا مثلا داریم  
که اطعمهم الخبز و الزيت، شعیر داریم جو حتی نان  
جو یا خلّ اطعمهم الخل و الزيت داریم که حج این  
است یعنی باید به همان مسیر و جری این مسئله حج  
را با آن کیفیت انجام بشود.

پس بنابراین در مورد زواج اگر زواج، زواج مبرم  
بود! این می تواند مانع از حج بشود اگر زواج، زواج  
مبرم نباشد می بینید که یک شخصی است که زواج را

هم می‌تواند تأخیر بیاندازد دو سال یا سه سال دیگر  
نه این مانعیت از حج ندارد.

در مورد حمل اگر شارع اجازه بر حمل داده  
است و حمل هم یکی از مقتضیات زندگی است  
خود شارع هم تأکید بر این مسئله کرده است پس  
بنابراین حمل این خودش می‌تواند مانع باشد برای  
حج یا در مورد ممرضیت و امثال ذلک که همه اینها  
به طور کلی حکمش مشخص است این مسئله هم از  
این نقطه نظر به نظر می‌رسد که دیگر جایی برای  
ابهام دیگر نمانده حالا اگر یک وقتی چیزی است که  
خب رفقا خودشان تذکر بدهند

تلمیذ: .....؟!؟

استاد: وانگهی شما ضرر را به چه می‌گویید؟ شما  
ضرر را حتماً به این که می‌گویید که فرض کنید که  
بچه سیاه شود به این ضرر می‌گویید یا این که از  
گرسنگی بمیرد یا این که نه ضرر یک مسائلی است  
که چه بسا برای خود ما ناشناخته است ما که در بچه  
نیستیم که بفهمیم چه می‌شود یک دفعه پنج سال  
دیگر آثارش پیدا می‌شود ده سال دیگر خودش را  
نشان می‌دهد اینها چیزهایی است که شارع اینها را

در نظر گرفته می‌گویند اینها را گوش بدهید ما می‌گوییم نخیر باید ببینیم خودمان! یکدفعه می‌بینیم که سر ۱۵ سالگی یک دفعه رماتیسم قلبی پیدا کرد خب این مال چیست؟ این مال آن است آنها که نمی‌فهمند می‌گویند این یک علت دیگر دارد این که می‌گویند باید تا دو سال بچه شیر بخورد شارع می‌تواند بگوید که نه فرض کنید که در وسطش هم اگر می‌تواند غذا بخورد مادر می‌تواند ... نداریم. اینها چیزهایی است که عادی است یعنی جری اجتماعی احکام اقتضا می‌کند این مسئله، ۲۷۵ سال ما زمان ائمه داشتیم خب در این ۲۷۵ سال بچه به دنیا نمی‌آمد؟ بچه شیر نمی‌خواهد بچه غذا نمی‌خواهد؟ یک دفعه الان همه چیز درست شد! ما خیلی از این نکته ... مجتهد باید خیلی به این نکته توجه کند مسائل ضروری اجتماعی که در زمان ائمه علیهم السلام قطعا مثل زمان ما ساری و جاری بوده ما از توجه به اینها می‌توانیم حکم را برای خودمان استنباط کنیم.

مثلا یکی از همین مسائلی که الان برایش خیلی

سرو صدا می‌کند همین مسئله که ما مطرح کردیم  
قضیه اربعین میت، در زمان ائمه علیهم السلام مگر  
افراد نمی‌مردند؟ روزی یکی می‌مرد یکی زنده  
می‌شد یک دفعه داریم که امام صادق علیه‌السلام  
بگویند برای این شخص رفیقمان که مرده نمی‌دانم  
فلان اربعین بگیرید؟ یک دفعه دیدید امام رضا  
علیه‌السلام بگوید اربعین بگیرید؟! یک دفعه دیدید  
۲۸۰ سال نه یک هفته و دو هفته که بگوید آقا یک  
ماه و دو ماه بوده ۲۸۰ سال یک قضیه در زمان ائمه  
علیهم السلام هر روز و هر شب تکرار می‌شود و ما  
یک عدد روایت نداریم بر این که باید اربعین  
بگیریم! خب اگر این اربعین اصلاً نمی‌گوییم کراهت  
دارد و فلان است و... اگر این اربعین مستحسن بود  
این استحسانش فقط این موقع از ۱۴۰۰ سال پیش تا  
حالا درمی‌آید و سبز می‌شود؟! امام سجاد  
علیه‌السلام نمی‌فهمید که اربعین استحسان دارد برای  
میت؟ چرا وقتی که پسرخاله‌اش فرمود پسرخاله امام  
سجاد .. عمه اش نمی‌دانم و فلان اصحاب وقتی که  
اینها می‌مردند چرا ما نداریم ائمه علیهم السلام بیایید  
یک امشب را برای ایشان اربعین بگیرند! قرآن

بخوانیم چرا نداریم؟! معلوم است قطعا مورد نظر ائمه علیهم السلام نبوده این مسئله دیگر این یک چیزی است که دیگر از مسائل مبتدئه و مستحدثه نیست این قضیه، این مطلب را بایستی که مورد توجه ما قرار بدهیم.

در قضایای نوروز هم همین است آنهایی که می آیند و می گویند الان بعضی از نادانها بین بدعت عرفی و بین بدعت شرعی فرق نمی گذارند باید گفت شما خودتان نادان هستید عزیز من بدعت شرعی به آن بدعت ادخال ما لیس من الدین فی الدین می گویند این را می گویند بدعت! شما باید بدانید وقتی روایت موسی بن جعفر علیه السلام هست ان هذه سنة الفرس و محاه الاسلام و معاذ الله أن نحیی ما محاه الأسلام<sup>۱</sup> پس این بدعت بدعت شرعی است نه عرفی! به بقیه هم نادان نگو! نادان آنهایی هستند که می آیند و زود قضاوت می کنند و مسیر دین را برمی گرداند و از آن مسیر حقیقی و اصلی خودش منحرف می کنند به واسطه مسائل عادی و اجتماعی و شخصیتی و نمی خواهند آن لب

---

<sup>۱</sup> ۱- بحار الانوار جلد ۵۹ باب ۲۲ النیروز و مناقب ابن شهر آشوب

اسلام و حقیقت اسلام به گوش مردم برسد حالا مردم می‌خواهند عمل کنند می‌خواهد نکند آنها نادان هستند! نه آنهایی که می‌آیند و می‌خواهند حکم را بر وفق ما انزل الله و بر وفق آن چه که مورد نظر ائمه علیهم السلام است بیان کنند در این ۲۸۰ نروزی که بر ائمه علیهم السلام گذشته چندتای آن را ائمه علیهم السلام آمدند جشن گرفتند که جنابعالی دارید می‌گویید یک عده نادان آمدند دارند فلان می‌کند بگویید بینم چند تا نوروز را آمدند جشن گرفتند؟! چند تا نوروز را امام حسین علیه‌السلام آمد جشن گرفت؟! ۶۰ نوروز از عمر امام حسین علیه‌السلام گذشت چند تا نوروز را آمدند جشن گرفتند بگویید بینم امام رضا علیه‌السلام چند تا را گرفت؟! مگر استحسان ندارد مگر خوب نیست؟ مگر فلان نیست؟ مگر رسوخ نکرده بود؟ چطور شد؟! چطور شد در زمان منصور وقتی که موسی بن جعفر علیه‌السلام را دعوت می‌کند برای نوروز حضرت این طوری جواب می‌دهند! آیا دیده شده خود موسی بن جعفر علیه‌السلام ایام نوروز در منزل بنشینند و بگویند نوروز این است و این است و کشتی نوح آمد نمی‌دانم در روز غدیر نشست و نمی‌دانم جبرائیل در

نوروز آمد تجلی کرد بر پیغمبر و مبعث و همه چیز  
را آقا کردند در این نوروز!! هر چه می خواهد مبعث  
روز نوروز بوده ولادت پیغمبر روز نوروز بوده غدیر  
روز نوروز بوده کشتی نوح روز نوروز بوده هر چه  
در این دنیا اتفاق افتاد این کار روز نوروز بوده!! من  
نمی دانم این نوروز چقدر حجم داشته این چیزش  
چقدر بوده این سعه اش چقدر بوده که هر چه داخل  
این نوروز کردند این نوروز پر نشد آن وقت هی  
یکی یکی چرا ما باید بیاییم این کارها را انجام دهیم  
بگوییم آقا سنت اسلام این بوده می خواهی عمل  
بکن می خواهی نکن تمام شد و رفت!

هر کسی می خواهد می کند هر کسی نمی خواهد  
نمی کند آقا نماز واجب است حالا یک عده  
نمی خوانند به جهنم که نمی خوانند من نمی توانم  
بگویم که نماز حالا که واجب است نگویم حج  
واجب است یکی می گوید نه آقا واجب نیست خب  
واجب نیست تو انجام نده در زمان پیغمبر نه کسی  
را مجبور می کردند و نه بعد از زمان پیغمبر کسی را  
مجبور می کردند .. آب شیرین و آب شور بر خلائق  
می رود تا نفخ صور هر کسی یک راهی را انتخاب

می‌کند و به جلو می‌رود و حق آن چیزی است که از  
بزرگان و اولیای دین رسیده! آن را انسان بایستی که  
بگیرد و انجام بدهد با داد و بیداد و این حرفها و این  
چیز زدن‌ها و سوء استفاده از موقعیت‌ها و تعبیری که  
تعبیر زشت و زننده‌ای که لایق بعضی از افراد نیست  
با آن تعبیر نمی‌توان مسائل شرعی و مسائل واقعی  
را اثبات کرد بهتر است انسان به واقع تن در بدهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ